

رفیق آذر ماجدی عزیز

شما در غم از دست دادن منصور حکمت تنها  
نیستید . این نوشته فقط بیان احساس یک نفر است .

من و آل ریکه برای منصور حکمت عزیز گریه کردیم .

بزرگ بود

واز اهالی امروز بود

و با تمام افق های باز نسبت داشت (۱)

خبر مریضی منصور حکمت برایم تکان دهنده و غم انگیز بود . تا هفته قبل که  
اطلاعیه حزب در آمد . از این اطلاعیه بوی مرگ میامد . اضطراب و نگرانی  
بیشتر شد و هر روز اول سراغ اینترنت را می گرفتم . احتمال مرگ را پیش بینی می  
کردم ، اما امیدوار بودم . روز جمعه که تصویر بزرگش و کلمات درشت که خبر  
مرگش را داشت ، دیدم لحظه ای گیج و از خود بیخود شدم . نتوانستم بخواندن  
ادامه بدهم و این شوک را در خود نگه دارم . به اطاق دیگری رفتم و آل ریکه را  
صدا زدم . آل ریکه همسرم آلمانی است و مریض . دستش را گرفتم و پای کامپیوتر  
آوردم و گفتم بیا منصور حکمت مُرد.

آل ریکه فارسی حرف زدن و خواندن را بلد است . روی صفحه کامپیوتر را دید و

گفت:؛؛؛؛؛ اسمش ژوبین بود ؟ گفتم ::آری . گفت ؛ چه اسم قشنگی . حیف شد . نای ایستادن ازم گرفته شده بود . بعض یک ساله ام ترکید و سرم را روی شانه آل ریکه گذاشتم و هر دو با هم گریه کردیم . برای منصور حکمت عزیز . آل ریکه منصور حکمت را می شناخت . آثارش را به زبان آلمانی بخشا خوانده بود . گاه هنگامیکه به منزل می رفتم از من سراغ نوشته های او را می گرفت و میگفت خوب می نویسید .

با صدای خفه و نا خود آگاه برایش میگفتم :: حیف شد . حیف . لعنت بر سرطان

برای انسان و انسانیت خیلی تلاش کرد .

-او بود که مارکسیسم را از زیر آوار صد دهه تحریف بیرون کشید .

-او بود که مارکسیسم را از نوزنده کرد . بعد از لنین یگانه تئورسینی واقعی این جنبش بود .

-در دوره ای که کمونیسم زیر ضرب دشمن قرار گرفت او بود که به ترویج و اشاعه پیگیری پرداخت .

-منصور حکمت بود که زبان کمونیسم را که طی چندین دهه شعارگونه و کهنه شده بود ، امروزی کرد و این امروزی کردن مارکسیسم منصور حکمت یکی از بزرگترین حرکت های انقلابی دو دهه اخیر است . مارکسیسم در نوشته های تئوریک و با ارزشی او جدابیت دارد که بعد از دوره لنین بی سابقه است .

-منصور حکمت بود که جنبش طبقاتی و کمونیستی ایران را به این اینجا کشاند و احیاگری بیچون و چرای مارکسیسم شد .

-قلم او بود که خارج از حیطه سیاست و در عرصه ادب و در سرتاسر تاریخ ادبیات ایران هیچکس همانند منصور حکمت فارسی را این چنین جذاب و گیرا ننوشته است .

اینها را داشتم می گفتم و قبلا بارها برای آل ریکه گفته بودم .

گفتم ؛ بعد از لنین ، منصور حکمت بزرگترین تاثیر را بر من داشته است .

خیلی چیزها را از او یاد گرفتم . او معلم من بود . در دنیا ی سیاست برایم عزیزترین کس بود .

گفتم ؛ او نقطه امید و قوت قلب خیلی ها بود . انسانی بزرگ و صمیمی ، دوست داشتنی و مهربان ، با فرهنگ و خوش اخلاق بود ، با خیلی ها فرق داشت . در عالم سیاست منحصر به فرد بود .  
آری افسوس زود مُرد . زود ....

نازلی ستاره بود

یک دم درین ضلام درخشید و جست و رفت ....

نازلی بنفشه بود

گل داد

و مژده داد؛ « زمستان شکست ! »

و رفت ... (۲)

از پنجره اطاق آسمان همیشه ابری این سر زمین را نگاه کردم . داشتم می اندیشیدم با این مرگ چگونه کنار بیایم ؟ این مرگ برایم چیز کوچکی نیست . دلم سخت گرفته است .

قاصدک !

ابره‌ای همه عالم

در دلم می‌گیرند (۳)

می خواستم خودم را دلداری بدهم . گفتم ؛ اما خوب شد لااقل راحت شد ، دیگر منصور حکمت از دست مریضش درد نمی کشد . حالا انگار خواب است . مرگ همانند خواب است ، کسی که خوابیده ، راحت است . اما اینهم راضیم نمی کند . احساس عجیبی پیدا کرده ام که برایم بی سابقه است . احساسی تلخ . این غم ، غم این مُرگ (۴) غم بزرگیست . بار گرانیست . تحملش سخت است . سخت ...

بهروز شادی مقدم یکشنبه ۰۰۲\۷\۷

(۱) از شعر دوست سروده سهراب سپهری در رثای فروخ فرخزاد

(۲) از شعرنازلی سروده احمد شاملو در رثای وارطان

(۳) از شعر قاصدک سروده مهدی اخوان ثالث (با تغییری در اصل شعر که چنین است:؛ ابرهای همه عالم شب و روز )